

## حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا (۱۱) إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا (۱۲) وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَهِيلًا (۱۴) إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵) فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخَذًا وَبِيلًا (۱۶) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷) السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (۱۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹) إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)﴾

سوره مبارکه «مزمل» که در مکه نازل شد، گرچه در بعضی از نسخ مجمع البیان آمده که این مدنی است؛<sup>۱</sup> ولی معمولاً با مرحوم شیخ طوسی<sup>۲</sup> ایشان موافق هستند هر دو و غالب مفسران ما نظر شریفشان این است که این در مکه نازل شد. آیه بیستم که امروز تلاوت شد این در مدینه نازل شد، به دلیل اینکه محتوای این آیه مسئله زکات

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۶۵.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۶۰.

است، مسئله قتال و جهاد است، اینها مسائلی است که در مدینه نازل شده است. درست است اصل صلات «فی الجملة» در مکه تنظیم شد؛ اما بسیاری از خصوصیت‌های نماز در مدینه آمده، اصل زکات و نصابش و وجوبش در مدینه آمده، اصل جهاد و قتال در مدینه آمده که در سوره «حج» دارد که ﴿أُذِّنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظُلُمُوا﴾<sup>۱</sup> از این تاریخ به بعد جهاد آزاد است. این آیه بیست مشتمل بر مسئله جهاد هست، مسئله زکات هست، معلوم می‌شود که این در مدینه نازل شد.

عمده آن دو عنصر محوری است که این قول، قول ثقیل است؛ یعنی علم و اجرای آن هم سنگین است. یک وقت است که می‌گویند فلان جا زمینش لرزید، این با چند سال درس خواندن، زمین‌شناسی و گسل‌ها را بررسی کردن آسان است. یک وقت سخن از «زلزلة العالم» است، جهان‌لرزه است؛ این جهان‌لرزه را آدم چگونه بفهمد؟ این کرات می‌لرزند و متلاشی می‌شوند، نه تنها زلزله و لرزش است، ریزش است و پودر شدن است. می‌فرماید تمام این کوه‌ها پودر می‌شود. «کثیب مهیل»، این شن‌های نرمِ روانی که به اندک نسیم پراکنده می‌شود را می‌گویند «کثیب مهیل». فرمود تمام این سلسله‌های جبال که می‌بینید، این یک مُشت پودر می‌شود. اینها را ذات اقدس الهی به پیغمبر القا کرد یا علمش را داد؟ این می‌شود قول ثقیل.

الآن ما مرتّب داریم در این زمینه بحث می‌کنیم، ممکن است یک مختصر با افراد عادی فرق بکنیم؛ اما قول ثقیل نیست، چون با مفاهیم و امور حصولیه کار داریم؛ اما کسی بخواهد بفهمد که آسمان می‌شکافد. به پیغمبر این مفهوم را گفته یا حقیقت آن را؟ پیغمبر هم کاملاً فهمیده که چگونه آسمان می‌شکافد. این کرات مثل پودر می‌شوند، این قول

ثقیل است. این بخواند بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شود، سحر خیزی می‌خواهد، نماز شب می‌خواهد و آن کسی که به ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾<sup>۱</sup> می‌رسد.

بنابر این قول ثقیل بودن قرآن نسبت به وجود مبارک حضرت همین است که این سلسله جبال پودر می‌شود، این کرات پودر می‌شود. سخن از جهان لرزه است، نه سخن از زمین لرزه که یک مقدار زمین تکان بخورد، پس این قول قول ثقیل است. اجرا و سیاست و حکومتش هم در سه بخش سنگین است. تو بخواهی جاهلیت را که ملی و محلی است این را متمدن کنی، کار سنگینی است. منطقه موحدان اعم از مسلمان‌ها که اسلام آوردند، مسیحی‌ها و کلیمی‌ها اینها را متمدن کنی، قول ثقیل است. بخش سوم که بخش بین‌المللی اسلام است که کاری به مسلمین ندارد، کاری به اهل کتاب ندارد، کاری به جامعه بشری دارد که فرمود: ﴿إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ﴾<sup>۲</sup> حقوق بشر را تنظیم کرد؛ چه مسلمان، چه کافر، چه ملحد، چه مشرک. اینها را شما بخوانید متمدن کنی قول ثقیل است.

پس دو تا کار است: یکی علمی است که باید تلقی کنید که چگونه زمان و زمین می‌لرزد و پودر می‌شود؟ اینها که فهمیدنی نیست. اینها شهود قول ثقیل است. چگونه اینها را اجرا می‌کنی که جاهلیت را به عقلانیت تبدیل بکنی در هر سه بخش؟ این هم قول ثقیل است. وجود مبارک حضرت که حکومت تشکیل داد در مدینه مستقر شد، مگر برای امپراطوری ایران نامه ننوشت؟ قبلاً هم چند بار به عرض شما رسید که ایران یک کشور سلطنتی نبود که ما شاه داشته باشیم. کشور شاهنشاهی بود در طی چند هزار سال. کشور شاهنشاهی کشوری است که از کشورهای دیگر مالیات و باج می‌گیرد. تمام کشورهای کوچک اطراف ایران به ایران باج می‌دادند، مالیات می‌دادند، این می‌شد کشور

۱. سوره نجم، آیه ۸.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۱.

شاهنشاهی. این طور بود. روم هم به همین قدر بود. به هر دو حضرت نامه نوشت، این قول ثقیل نوشت، این کار سنگین است.

فرمود این کار شدنی است. تو سحر را حفظ کن، نماز شب را حفظ کن! ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾، ربّ تو کیست؟ ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ است. ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ کیست؟ ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾، ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ است که شریک ندارد. او را وکیل بگیر، یک؛ کار را هم به من بسپار. اینها دو مشکل اساسی دارند که من همه اینها را سرجایشان می‌نشانم. ما برهان آوردیم، معجزه آوردیم، دلیل آوردیم، اینها به جای تسلیم تکذیب می‌کنند. به اینها انواع نعمت دادیم، اوّل شدند: «أُولَى النَّعْمَةِ»، بعد در نعمت غرق شدند، مرفّهانه زندگی کردند، شدند: ﴿أُولَى النَّعْمَةِ﴾. اینها همه را ما دادیم. اینها نه تنها «أُولَى النَّعْمَةِ» هستند، ﴿أُولَى النَّعْمَةِ﴾ هم هستند. به جای آن تصدیق تکذیب کردند، به جای شکر کفر ورزیدند: ﴿ذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا﴾، ما همه کارها را کردیم برای اینها. بعضی‌ها نعمت‌های فراوان دارند؛ اما آن چنان بهره نمی‌برند که خیلی مرفّهانه باشند یا درد دارند، مرض دارند، مشکل دارند. اینها گذشته از اینکه «أُولَى النَّعْمَةِ» هستند، ﴿أُولَى النَّعْمَةِ﴾ هستند. به جای شکر کفر ورزیدند. معجزه فرستادیم، پیغمبر فرستادیم، به جای تصدیق تکذیب کردند، پس اینها را به من واگذار کن. برای اینکه ما دو نشئه داریم، هر دو نشئه اینها را در بند می‌کشد؛ هم ﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَكْالًا﴾؛ یعنی بندهای فراوان است: ﴿وَوَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا﴾ و هم اینکه جحیم ما داریم.

یک جحیم مطرح است یک جهنم؛ جهنم که با «هَاءِ هَوّز» است همان دوزخ است. جحیم که با «هَاءِ جیمی» است، آن شدّت شعله است، آن شدّت سوخت و سوز است که این با «هَاءِ جیمی» است، آن با «هَاءِ هَوّز» است. جهنم

غیر از جحیم است. فرمود اینها به شماست. اینها هم ﴿أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup> پس اینها همین که ﴿مَهْلُهُمْ قَلِيلًا﴾ چند روزی مهلت بده، از نظر زمان می شود مهلت، تأخیر و از نظر مکان که این نام ندارد، این برای این.

بعد این طور نیست که همه را نسیه تحویل بدهیم به قول اینها. در دنیا هم نفس اینها را می گیریم. بعد به مردم مکه خطاب کرد که ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾، حواستان جمع باشد! برای ما مصر و مکه فرق نمی کند. ما برای آنها وجود مبارک موسی<sup>۱</sup> را فرستادیم، یک چند روزی مهلت دادیم، بعد همه اینها را در دریا ریختیم. به شما هم چند روزی مهلت می دهیم، همه شما را می اندازیم در چاه.

چاه بدر - آیا به آنجا مشرف شدید یا نه؟ به زیارت شهدای بدر رفتید یا نه؟ - آنجا از اول وجود مبارک مشخص کرد. آنهایی که به بدر رفتند، می دانند، یک دیواری است، چون قبرستان کفار و مؤمنین باید جدا باشد. یک دیواری است که شهدای بدر آنجا دفن هستند، بیرون دیوار یک چاهی است که کفار را در آن چاه انداختند. فرمود ما این کار را می کنیم. آنها را در دریا ریختیم، اینها را در چاه ریختیم. ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾، دیر بجنبید، در چاه می اندازیم. این طور نیست که ذات اقدس الهی همیشه مهلت، همیشه مهلت! آن ﴿مَهْلُهُمْ قَلِيلًا﴾ برای قیامت است؛ اما او همان طوری که «سَرِيعَ الرِّضَا»<sup>۲</sup> است، گاهی «سَرِيعَ الْغَضَبِ» هم هست.

بنابراین این نظام ما و انقلاب ما این دو تا کار را باید در برنامه داشته باشد که دین یک قول ثقیلی است، جهانی شدن این به لطف وجود مبارک حضرت که الآن ما در ایام انتظار و میلاد وجود مبارک آن حضرت هستیم. این برای ما باید حل شده باشد، حالا به دست زید حل نشد به دست عمرو حل می شود، این شدنی است. مستحضر هستید قول ثقیل الآن برای همه ما سنگین است. جهان لرزه را ما چگونه می فهمیم؟ این کرات بزرگ که زمین در برابر آنها

۱. سوره بقره، آیه ۲۴؛ سوره آل عمران، آیه ۱۳۱.

۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۵.

خیلی کوچک است، پودر می‌شود! انفطار همین است: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾<sup>۳</sup> همین است. فرمود: ﴿السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ﴾، این «باء» به معنای «فی» هست؛ یعنی در روز قیامت این پودر می‌شود. اینها را پیغمبر فهمید یا نفهمید؟! یا - معاذالله - مثل ما با علم حصولی فهمید؟! اگر مثل ما باشد که قول ثقیل نیست. این با چند سال درس خواندن حل می‌شود: ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾، کاملاً برای حضرت تشریح کرد که این کره پودر می‌شود، مگر قبلاً کره‌ای بود؟ ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾،<sup>۴</sup> مگر یک مُشت دود نبود که خدا با این دود، شمس و قمر درست کرد؟! قدری بخار بود: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾،<sup>۵</sup> مگر ما قبلاً چیزی داشتیم که از آن کره شمس بسازیم؟ کره قمر بسازیم؟ فرمود یک مُشت دود و گاز بود، من از این گاز آفتاب ساختم. این قول ثقیل است: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾، یعنی وقتی که خلقت آسمان و زمین را تبیین می‌کند: ﴿خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾،<sup>۶</sup> مقداری از این گاز و دود و اینها که مانده اینها را به آسمان داد تا آسمان بسازد: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾، در حالی که این مواد اولیه‌ای که خدا خلق کرد: ﴿وَهِيَ دُخَانٌ﴾، این طور نیست که حالا این آفتاب را از چیز مهمی ساخته باشد. این خداست! غرض این است که اشیا و اینها مُبدع هستند. «لا من شیء» خلق شدند. ما یک مُبدع داریم، یک مخلوق. مخلوق آن است که مواد اولیه آن باشد بعد خدا. ذات اقدس الهی اول ابداع کرد؛ یعنی «لا من شیء» که چیزی نبود، خدا انشا کرد، مواد اولیه را آفرید. بعد این مواد اولیه را به صورت انسان و زمین و شجر و حجر و اینها درآورد. اول مُبدع بود. اینها همه را یاد پیغمبر داد، فرمود: ﴿وَ عَلَّمَكَ﴾،<sup>۷</sup> این چهار یعنی چهار: ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾، یک: ﴿وَ

۳. سوره انفطار، آیه ۱.

۴. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳؛ سوره هود، آیه ۷؛ سوره فرقان، آیه ۵۹؛ سوره سجده، آیه ۴؛ سوره حدید، آیه ۴.

۵. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۶. سوره فصلت، آیه ۹.

۷. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

الْحِكْمَةِ ﴿١﴾، دو؛ ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾،<sup>۱</sup> سه؛ ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾،<sup>۲</sup> چهار. این را درباره خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم فرمود، فرمود: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ﴾، نه «ما لا تعلم». فرمود تو پیغمبر هستی، هوش و استعداد فراوانی ما به تو دادیم؛ اما تو آن نیستی که بفهمی ما چگونه این کرات را پودر می‌کنیم. چیزهایی که ما یاد شما می‌دهیم که تو آن نیستی که بتوانی یاد بگیری، نه «ما لا تعلم». نفرمود: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تعلم»؛ نظیر ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾.<sup>۳</sup> فرمود: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ﴾؛ یعنی تو آن نیستی که یاد بگیری. به ما هم فرمود شما هر جان بکنید، اینها را یاد نمی‌گیرید. از چه کسی می‌خواهید یاد بگیرید؟ ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾.

این ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ روشن است؛ اما این «کان» منفی آن نقش را دارد، فرمود بشر هر جان بکند نمی‌فهمد که اول خلقت چه بود! چگونه دود را آفرید: ﴿فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾،<sup>۴</sup> بعد فرمود بساطش را جمع می‌کنیم.

فرمود اینها دو تا مشکل جدی دارند: یکی اینکه ما همه براهین را اقامه کردیم، باید تصدیق بکنند، تکذیب کردند. همه نعمت‌ها را به اینها دادیم به جای اینکه شکر بکنند، کفر ورزیدند، پس اینها را به من واگذار کن. من مشکل آنها را حل می‌کنم. در خیلی از موارد است که انسان خیال می‌کند دخالت کرد بعد معلوم می‌شود که خود انسان هم ابزار کار او بود. خدا امام (رضوان الله علیه) را غریق رحمت کند که فرمود خرّم‌شهر را خدا آزاد کرد! این همان روح توحیدی امام است. ببینید در سوره «أنفال» ذات اقدس الهی به پیغمبر یک نحوه حرف می‌زند. به آن رزمنده‌ها به نحو دیگری حرف می‌زند. به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾،<sup>۱</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۳. سوره علق، آیه ۵.

۴. سوره بقره، آیه ۲۹.

رَمَى<sup>۱</sup>؛<sup>۱</sup> یک اسناد ضعیفی به خود پیغمبر می دهد. می گوید آن وقتی که تو انداختی، تو نینداختی، ما انداختیم؛ ولی به رزمنده ها که می رسد، اصلاً سالبه کلیه است، همه اینها را نفی می کند، می گوید شما کاری نکردید: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ﴾. فرمود «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ اِذْ قَتَلْتُمُوهُمْ»؛ فرمود: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾، درباره حضرت یک اسناد «فی الجملة» ای داد: ﴿وَمَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾؛ اما درباره مجاهدین فرمود شما کاری نکردید، من شما را فرستادم، شما دست من بودید. حالا این دست چه حق دارد بگوید که من تیر زدم. دست آدم که حق ندارد بگوید من تیر زدم. فرمود: ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾،<sup>۲</sup> هستید. آن بیان نورانی حضرت امیر است که راهگشاست، فرمود: «أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ»؛<sup>۳</sup> تمام اعضا و جوارح شما سربازان او هستند. این خداست! این قول، قول ثقیل نیست؟

بنابراین یک وقت انسان می خواهد تفسیر کند آیات قرآن را با علم حصولی؛ این یک مقدار درس می خواهد درس و بحث می خواهد اینکه کار ماست؛ اما یک وقت می خواهد عالم بشود که چگونه کره زمین یا کره مریخ پودر می شود؟ این قول ثقیل است. اینها همه را یاد پیغمبر داد. ما الآن به حسب ظاهر این را تفسیر می کنیم، ترجمه می کنیم، این با چند سال درس و بحث عادی حل می شود؛ اما چگونه یک مشت دود شمس می شود؟ قمر می شود؟ ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ﴾، «کذا و کذا». اینها قول ثقیل است.

فرمود تو بخواهی این سه بخش را هم از جاهلیت به عقلانیت دریاوری، این هم قول ثقیل است و اعضا و جوارح شما سربازان ما هستند، نیروهای من هم همه پای کار هستند. دیر بجنبند یا گلوگیر می شود یا در بند کشیده می شود،

۱. سوره انفال، آیه ۱۷.

۲. سوره فتح، آیه ۴.

۳. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خطبه ۱۹۹.

یا اینها را می‌ریزیم در دریا مثل مصر، یا می‌ریزیم در چاه مثل بدر. «قَلِيبَ بَدْرٍ»<sup>۱</sup> همین است. حضرت همه اینها را در چاه «قَلِيبَ بَدْرٍ» انداخت. بعد هم این سخنان را فرمود که «هَلْ وَجَدْتَ مَا وَعَدَكَ رَبُّكَ حَقًّا»<sup>۲</sup> این بیان نورانی حضرت در بالای چاه است. به حضرت عرض کردند که شما با چه کسی حرف می‌زنید؟ فرمود: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ»<sup>۳</sup> شما حرف‌های مرا شنیدید، شما شنواتر از اینها نیستید. اینها که الآن در چاه هستند، الآن حرف‌های مرا خوب می‌شنوند. من سؤال کردم که دیدی حق با ما بود؟ همین! به اینهایی که ریختیم در چاه، گفتیم دیدید حق با ما بود؟ «هَلْ وَجَدْتَ مَا وَعَدَكَ رَبُّكَ حَقًّا» این هست.

حالا آن روز آن‌طور بود، امروز ممکن است صهیونیسم و استکبار را به طور دیگری بیندازد در چاه، ولی ما باید بدانیم با قول ثقیل همراه هستیم. با برنامه ثقیل همراه هستیم و قرآن قول ثقیل است. اینکه ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۴</sup> بعد گفته شد، خُلُق وجود مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»؛ یعنی قول ثقیل. حالا چه عظمتی او دارد؟! «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»، این قرآن قول ثقیل است. چه عظمتی دارد آن حضرت که خدا می‌داند!

فرمود درست است که آن مقام حضرت به دست کسی نیست، نصیب نیست؛ اما می‌شود به او نزدیک شد، به دلیل اینکه عده‌ای در زمان خود آن حضرت با او بودند. این سحرخیزی و نماز شب را حضرت داشتند، یک عده ﴿وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾ بودند. حالا این کتاب برای به‌به گفتن آن حضرت که نیست! برای ما هم هست. فرمود آن

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۹، ص ۲۶۷.

۲. الفصول المختارة، ص ۱۴۱.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۹، ص ۳۴۶.

۴. سوره قلم، آیه ۴.

کسی که هوس آن کار را نمی‌کند که مثل پیغمبر بشود؛ اما یک عده با او بودند ﴿وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾، اینکه ما گفتیم نصف شب، بیش از نصف شب، کمتر از نصف شب بگو «یا الله!» با پیغمبر عده‌ای هم بودند. شما هم باشید.

حالا این برای این نیست که ما بگوییم به به و چه چه این بود، این بود، این بود! غالب این موارد همراهان حضرت را هم ذکر می‌کند. شما فقط باید بدانید پیامبران کیست، آن مربوط به اوست؛ اما وظیفه شما چیست؟ وظیفه شما هم همین است که عده‌ای همراه حضرت بودند، همین سحر خیزی را داشتند، همین اقامه نماز را داشتند، همین جهاد و مبارزه را داشتند، این کار شما هم هست. ملاحظه بکنید، این تنها به به آن حضرت نیست که «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»، حضرت این طور است، نه! ﴿وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾، یک عده هم با او بودند.

در همه بخش‌ها فرمود ما نفس اینها را می‌گیریم، حواستان جمع باشد! دنیا باشد، این است، آخرت باشد، این است، زود باشد این است، دیر باشد این است و ما اینها را رها نمی‌کنیم. این چند آیه‌ای که خوانده شد این است: ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِلًا﴾؛ مثل شن روان پودر پودر می‌شود.

پرسش: ...

پاسخ: آن درجات برترش را متعلق به اهل بیت است البته، اما این درجات قابل تحملش نه! اصلاً به ما گفتند وقتی حرم مشرف می‌شوید در مشاهد مشرقه این بیان نورانی امام هادی (سلام الله علیه) است که در «زیارت جامعه» می‌خوانید، گفت حوایج ما، مشکلات اقتصاد ما، باران به موقع ما، اقتصاد ما، دیانت اینها اخلاق است، اینها سرجایش محفوظ است؛ اما وقتی یک روحانی، یک عالم حوزوی یا دانشگاهی وارد حرم مطهر می‌شود با آن بخش‌هایی که دیگران سهم هستند که سهم هستند؛ اما به خودش اجازه می‌دهد نه تنها اجازه می‌دهد، اصلاً به ما گفتند بگویید که

من آمدم: «مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ».<sup>۱</sup> عالمانه یعنی عالمانه، مجلس علمی یعنی مجلس نفس گیر! شما مجلس نفس گیر تشکیل دادید، عالمانه تشکیل دادید، علمای اشعری و معتزلی و اینها را آوردید به اینها چیزی یاد دادید، من هم آمدم اهل تحقیق بشوم. خیلی از ما بر فرض یک کتاب بنویسیم، کتابی است که تاریخ مصرف دارد، کمتر کسی کتابی بنویسد که بشود کتاب مرجع. این یک علامه امینی می خواهد و علامه طباطبایی می خواهد و آقا سید محسن حکیم می خواهد و اینها. الان شما وقتی الغدیر مرحوم علامه را شصت سال قبل گرفتید، شصت سال یعنی شصت سال در خانه باید باشد، کتاب مرجع است، المیزان را که گرفتید یعنی مرجع است؛ اما برخی از فضلاء ما کتابی که می نویسند یک بار که آدم بخواند، بس است. مرجعی باشد نیست. چرا ما نمی توانیم آن کار را بکنیم؟ اصلاً به ما گفتند برو حرم بگو من می خواهم محقق باشم، «مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ»! آن بخش هایی هم که شما فرمودید بعضی از علوم هستند که «لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ»، این را اضافه کردید: «أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛<sup>۲</sup> «مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ»<sup>۳</sup> خبر به داعی انشاء یعنی به داعی انشاء. این جمله ها که خبریه نیست. دعا، زیارت، اینها همه جمله های انشایی است. اینکه خبر نیست. این گونه از جمله های خبریه به داعی انشا القا شده؛ یعنی ای امام رضا (صلوات الله علیک)! من آمدم که یک مقدار از آنهایی که شما گفتی کسی نمی تواند حمل بکند، به ما بدهید ما حمل بکنیم، «مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ». همین است! فرق ما با عوام چیست؟ ما برای زیارت می رویم طلب مغفرت پدر و مادر می کنیم، اینکه مشترک همه است.

پرسش: ...

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

پاسخ: غرض این است که شیعه این قدرت را دارد چقدر می‌دهند را آنها می‌دانند. فرمودند ما چیزهایی می‌دهیم که نه در حوزه است نه در دانشگاه، جای دیگر پیدا نمی‌شود. این در نماز شب پیدا می‌شود و در حرم پیدا می‌شود و در اعتکاف پیدا می‌شود و در زیارت‌ها پیدا می‌شود و اینها. به ما گفتند یا نگفتند؟ به ما گفتند وقتی که به حرم مشرف شدید، عرض کنید من می‌خواهم محقق بشوم، کتابی بنویسم که مرجع باشد بماند چند سال. کتابی بنویسم که «مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ»، زوایای آنها را نشان بدهد. به همین بخشی که در پایان همین سوره مبارکه «مزل» آمده، به حضرت می‌گوید که ﴿طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾، ما گفتیم: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾، یک عده هم با شما بودند و هستند. این اویس قرن‌ها، آن سلمان‌ها، آن اباذر‌ها، آن مقداد‌ها، آن عمار‌ها اینها بودند. چرا ما نباشیم؟ آنها که نه امام بودند نه امامزاده، پس این راه باز است. این راه که باز است. خدا شیخ اشراق را غریق رحمت کند! ایشان بالصراحه گفته که تاکنون که وقف‌نامه‌ای در عالم پیدا نشده که ذات اقدس الهی - معاذالله - علم را وقف یک سرزمین یا زمان خاصی بکند.<sup>۱</sup> در هر زمان در هر زمین لطف خداست. شما الآن غالب این روستاها را بگردید شخصیت‌های بزرگ برخاستند؛ منتها حالا ما نتوانستیم میراث اینها را حفظ بکنیم. بسیاری از این علما از همین روستاهای کوچک برخاستند. کجاست که خدا علم نداد؟ و کجاست که نمی‌دهد؟ چرا ما نگیریم؟! فرمود که وقف کسی نشد، فرمود هر کسی بخواهد ما به او می‌دهیم، چرا ما نگیریم؟

این «زیارت جامعه» را مگر گفتند یک گروه خاص باید بخوانند؟ یا گفتند هر کسی توانست بخواند؟ چرا ما روی این «مُحَقِّقٌ لِّمَا حَقَّقْتُمْ» تکیه نکنیم؟ چرا به جدّ نخوانیم؟ حالا کسی می‌رود، سرماخورده است یا غیر سرماخوردگی دارد، یک مقدار یا چهار روز بیمار است، آن قفل را می‌گیرد، چرا ما این کار را نکنیم؟ چرا ضجّه نزنیم برای «مُحَقِّقٌ

۱. حکمة الاشراق، ص ۹؛ «فليس العلم وقفا على قوم ليغلق بعدهم باب الملكوت و يمنع المزيد عن العالمين، بل واهب العلم...».

لِمَا حَقَّقْتُمْ؟ چرا ضجّه نزیم؟! چه کسی ضجّه زد به او ندادند؟ چه کسی خواست به او ندادند؟ بله، ما آنها را می‌خوانیم؛ اما می‌گوییم خدایا! علم فراوانی داری، نظام ما، انقلاب ما، خون شهدای ما، ما باید اینها را منتقل کنیم به جهان. چرا چهار تا کمونیست آن حرف را بزند و خدای خالق شمس و قمر که با یک مُشت دود آفتاب را آفرید، حرف او جاری نشود. چرا ما این کار را نکنیم؟! اگر بخواهیم یقیناً می‌دهند. اگر مقدور ما نبود که نگفتند بخواهید. این تقریباً بهترین شناسنامه اهل بیت (علیهم السلام) است، چند تا زیارت دارند این «زیارت جامعه کبیر» همین است. «مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ»، چه کسی گفته که به ما نمی‌رسد که مثل علامه طباطبایی یا علامه امینی بشویم؟!

پرسش: منظور از این فراز خطبه حضرت علی (علیه السلام) که فرمودند: «لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»<sup>۱</sup> چیست؟

پاسخ: بله، آن سرجایش محفوظ است، ما که نمی‌خواهیم و کسی نمی‌خواهد به امامت برسد. این اصلش در بیان نورانی ذات مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که آنجا به اسم ظاهر تعبیر شد. در بیانات نورانی حضرت امیر همان در نهج البلاغه آمد. آنجا دارد: «لَا يُقَاسُ بِآلٍ»<sup>۲</sup> «کذا کذا»، اینجا به ضمیر تعبیر شده است، یک فرقی بین دو بیان هست، هر دو یکی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است یکی از حضرت امیر. یکی اسم ظاهر دارد، یکی ضمیر. «لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»؛ کسی که نمی‌خواهد به آن مرحله برسد. آن مرحله اصلاً شدنی نیست. الآن ما تمام بحث‌ها و تلاش و کوشش ما این است که باور بکنیم روزی این کره مریخ پودر می‌شود. این برای ما سخت نباشد، درس و بخشش را داریم که علم حصولی است، ولو برهان، اما روی یافت آن که ما چنین چیزی را نمی‌یابیم. چگونه این کره مریخ پودر می‌شود را خدا به او داد، گفت این قول، قول ثقیل است: ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ چگونه

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۵، ص ۴۵.

۲. نهج البلاغة (للصّحی صالّح)، خطبه ۲.

زمین پودر می‌شود؟ سلسله جبال پودر می‌شود؟ همان خدایی که با یک مُشت دود این شمس و قمر را آفرید، همان دود می‌کند. این را حضرت قول ثقیل است، فهمیدنش قول ثقیل است. اجرایش هم قول ثقیل است.

فرمود این بیگانه را به بسپار، ما یا چاه بدر داریم می‌ریزیم در چاه. این صهیونسم و استکبار را یا در دریا می‌ریزیم. این انقلاب ما، نظام ما، جامعه ما، باید این را باور بکنیم. باور کردنش به این است که قرآنی فکر بکنیم.

آن وقت نه بی‌راهه می‌رویم نه راه کسی را می‌بندیم. فرمود این کار را انجام بدهید: ﴿فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا﴾، «وبیل»، این چیزهایی است که کوبنده است به آن می‌گویند «وبیل». بعد فرمود: ﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنِ

كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾، از بس این روز دردناک است که نوزادها را پیر می‌کند از بس غصه دارد، نه از بس طولانی است! آن روز چه وقت است؟ آن روز روزی است که آسمان می‌شکافد. ﴿السَّمَاءُ﴾؛ فاطر یعنی شکافنده.

﴿فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup> «منفطر»؛ یعنی شکافته شده. این «باء» به معنی «فی» است. «السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ فِي هَذَا

اليوم»؛ در روز قیامت این می‌شکافد و پودر می‌شود. فهمیدن این قول ثقیل است. ﴿كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا﴾؛ حتمی است.

بعد فرمود: ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾، این اختصاصی به تو ای پیغمبر ندارد، راه برای همه

هست؛ منتها هر کسی به اندازه خود.

پرسش: ...

پاسخ: بله، هر کسی توانی دارد؛ ولی آدم وقتی که بتواند ذهب بشود چرا نشود؟ اگر نبود که به ما دستور نمی‌دادند

که بروید در حرم‌ها بخوانید: «مُحَقَّقٌ». به ما گفتند بخوانید، پس شدنی است. اگر شدنی نبود که به ما نمی‌گفتند. گفتند

این زیارت را شما نخوانید یا مثلاً فلان دعا را بخوانید، این بله؛ اما این را که گفتند همه شیعیان باید بخوانند. منتها هر

کسی آن که ذهب است، تحقیق ذهبی دارد، آن که فضا است، تحقیق فضه‌ای دارد؛ ولی به هر حال می‌شود. آن هم «مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ» می‌شود. خیلی از چیزهاست که به افراد می‌دهند، آدم آرام آرام می‌شود. اینها راه هست.

فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ﴾، ما اول گفتیم: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا \* نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا﴾، گفتیم تمام شب را برخیز، مقداری از آن را استثنا کردیم. بعد گفتیم به اندازه نصف یا کمتر یا بیشتر. الآن وقتی که می‌بینیم، تخفیف دادیم، برای شما سخت است! آن در مکه ممکن بود؛ الآن در مدینه مسئله جهاد مطرح است، حوزه اسلامی توسعه پیدا کرده، تجارت می‌کنند، رفت و آمد می‌کنند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ﴾، کمتر از دو ثلث، چون وقتی گفتیم بیش از نصف، می‌شود ثلثین. حالا دارد که شما آن ثلثین مقدورتان نیست، کمتر از دو ثلث. یا به مقدار نصف یا به مقدار ثلث. شما این کار را می‌کنید: ﴿وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾، یک عده مؤمنین خاص، نظیر اباذرها و عمارها و مقدادها و رشید حجری‌ها و اینها هم این کار را می‌کنند، اهل نماز شب هستند و ما آن که حساب کل شب و روز را دارد، حساب شما را هم دارد، چون ﴿وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾، ما ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾<sup>۱</sup> داریم. ﴿يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ﴾<sup>۲</sup> این مضمون‌ها را داریم. ﴿يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ داریم. همه را داریم، وضع شما را هم بررسی می‌کنیم که چه کسی چقدر بلند شد و چه کسی بلند نشد، اینها را می‌دانیم.

﴿عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ﴾؛ خدا می‌داند که ممکن است شما احصا نکنید. اصلاً احصا با عدّ و اینها فرق می‌کنند، چون با حصا و سنگ می‌شمرند؛ لذا این را می‌گویند احصا. این خصوصیت را لغت عرب حفظ کرد: ﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾، این «تاب» در برابر گناه نیست. «تاب» قبلاً هم چند بار بیان سیدنا الاستاد گذشت که هر توبه انسان محفوف به دو توبه پروردگار است؛ اول خدا توبه می‌کند «تاب»؛ یعنی «رَجَعَ» لطف و رحمت و عنایت الهی برمی‌گردد، این شخص را

۱. سوره حج، آیه ۶۱؛ سوره لقمان، آیه ۲۹؛ سوره فاطر، آیه ۱۳؛ سوره حدید، آیه ۶.

۲. سوره زمر، آیه ۵.

بیدار می‌کند. دوم این شخص بیدار شده «یتوب إلى الله». سوم خدایی که ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾<sup>۱</sup> انعطاف دارد، توبه او را می‌پذیرد. هر توبه‌ای که انسان انجام می‌دهد، محفوف به دو توبه خداست. هر کار خیری هم همین‌طور است. لطف از آن طرف می‌آید، بعضی - متأسفانه - این را رد می‌کنند، می‌گویند الآن فرصت نداریم! این به منزله ﴿بُذِّعَ﴾<sup>۲</sup> است. بعضی‌ها این ندای الهی را می‌شنوند، لبیک می‌گویند و قیام می‌کنند. وقتی قیام کردند، ذات اقدس الهی عمل اینها را به أحسن وجه می‌پذیرد. هر یعنی هر به موجب کلیه، هر کار خیری که انسان بکند، محفوف به دو کار خداست: اول فیض از آن طرف می‌آید، دعوت می‌آید. بعضی‌ها گوش می‌دهند، بعضی‌ها گوش نمی‌دهند. آنهایی که گوش می‌دهند و راه افتادند، کار آنها وسط است بعد ذات اقدس الهی کار اینها را به أحسن وجه می‌پذیرد. اینجا هم فرمود همین‌طور است.

﴿عَلِمَ﴾؛ خدا می‌داند. ﴿فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾، حالا دو ثلث شد، نصف شد، یک ثلث شد، هر اندازه که برای شما مقدور شد، این قرآن هم به همان نماز برمی‌گردد که بارها عرض شد، این حقیقت نماز را، شما ده‌ها بار بررسی کنید، چیزی غیر از قرآن در آن پیدا نمی‌کنید. نماز یک قرآن مجسمی است. اینکه «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»<sup>۳</sup> اگر کسی بگوید قرآن عمود دین است، درست گفته است. «حمد» و سوره دارد و رکوع و سجود دارد و اذکار دارد و اسمای حسنا دارد و همین! یک عمل غیر قرآنی ما در نماز پیدا نمی‌کنیم. این قرآن مجسمی است؛ مثل اینکه یک کاموا را بلوز ساختند، این کاموا به هر حال این نخ و این پشمی که هست، اگر پشم ابریشم است، این بلوز ابریشم است. یک وقت است یک نخ است، چهارجا پارچه اضافه می‌کنند، کم و زیاد می‌کنند، بله؛ اما اگر شما یک نخ ابریشم درست کردید،

۱. سوره شوری، آیه ۲۵.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰۱.

۳. المحاسن (برقی)، ج ۱، ص ۴۴.

یک کاموا درست کردید، با آن یک بلوز یا یک ژاکت بافتید، این بلوز ابریشم است. این غیر از ابریشم چیزی دیگر که نیست. آستینش، یقه‌اش، جلوی‌اش، پشت‌سرش همین کامواست. وقتی باز می‌کنید هم می‌شود یک کاموایی یک کیلو وزنی.

نماز را شما هر چه بررسی کنید یک نمونه به عنوان غیر قرآن در آن پیدا نمی‌کنید. این ﴿فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ هم برمی‌گردد به همان نماز و می‌تواند برگردد البته. چرا تخفیف داد؟ برای اینکه: ﴿عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى﴾، یک عده در بینشان بیمار هستند، یک؛ یک عده سفر تجاری دارند، رفت و آمد می‌کنند، تحصیل دارند: ﴿وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ﴾، برای مسافرت یا زائر هستند یا تاجر هستند که اینها تجارت می‌کنند: ﴿يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾. یک عده مجاهد هستند: ﴿وَأَخْرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾، اینها را به ما تخفیف داد. از آن دو ثلث آمدیم به یک نصف. از نصف آمدیم به ثلث. بعد گفتیم: ﴿فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾. ﴿فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾، این ﴿فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾، دو جا در همین آیه بیست تکرار شده است. یک جا ﴿الْقُرْآنِ﴾ آمده، یک جا هم ضمیر آمده است. فرمود: ﴿فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾، معلوم می‌شود که این در مدینه نازل شده است، برای اینکه در مدینه زکات بود، در مدینه جهاد بود.

﴿وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾، این قرض حسنه که «قرض حسن، قرض حسن»! در بیانات نورانی حضرت امیر در نهج هست که او استقراض کرد: «فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذَلِكَ وَلَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ وَلَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛<sup>۱</sup> فرمود: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾؛<sup>۲</sup> اما روی ذلت نگفت. گفت: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾؛<sup>۳</sup> اما روی

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۸۳.

۲. سوره محمد، آیه ۷.

۳. سوره بقره، آیه ۲۴۵؛ سوره حدید، آیه ۱۱.

قلت نگفت. «وَلَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ» چرا؟ چون «وَلَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ». «فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ». چون ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾. اگر گفت: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ﴾، روى ذلت نگفت. اگر گفت: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ﴾، روى قلت نگفت. «وَلَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ». «فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ». این بیانات نورانی حضرت است، برای اینکه «وَلَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» است و «لله کذا و کذا» است.

اینجا هم همین طور است، فرمود: ﴿وَ اقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾؛ البته قرض حسن شامل مسایل مالی نیست؛ نماز قرض حسن است، روزه قرض حسن است، اعتکاف قرض حسن است؛ همه کارهای خیر قرض حسن است. ﴿وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾، حالا چگونه می شود که نماز به صورت یک بوستان درمی آید؟ این درس را الآن حرف هایش را می زنیم، اینها را ما می فهمیم؛ اما این قول ثقیل نیست. آن که به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد داد که چگونه نماز می شود باغ؟! این قول ثقیل است. چگونه نماز می شود نهر؟! نهر غسل؟! ﴿أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ﴾<sup>۱</sup>، تنها سخن از زنبور عسل و کندو که نیست. سخن از یک شیشه و دو شیشه که نیست. نهر غسل است. چگونه قیام، انقلاب، نظام، شهادت، می شود نهر عسل؟ ﴿وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾، این را ما چگونه می فهمیم؟ نماز می شود غسل این یعنی چه؟ آن که بلد است به او یاد می دهد می گوید این قول، قول ثقیل است. این را فقط تو می توانی یاد بگیری. بله، ما هم می فهمیم، مفهومش نزد ماست؛ اما آن که می فهمد چگونه این نماز، این اعتکاف می شود ﴿وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾ وجود مبارک حضرت است و اهل بیت. فرمود این طور است. ﴿وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

«و الحمد لله رب العالمین»